

A Criticism of Even-Zohar's Polysystem Theory with a Multifaceted Approach to the Position of Translated Literature in the Persian Literary Polysystem

Hossein Bahri^{1*}

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Foreign Languages, Kharazmi University, Tehran, Iran. E-mail: hbahri@khu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 18 November 2024
Received in revised form: 17 January 2025
Accepted: 16 February 2025

Keywords:

Multifaceted approach,
Even-Zohar,
Translated literature,
Polysystem theory,
Persian literature.

ABSTRACT

The contribution of Even Zohar's (1978/2012) polysystem theory to our understanding of the position of translated literature in the Persian literary system is crucial, though the theory has some shortcomings. In fact, by using a single approach - regardless of how appropriate it may be - it is impossible to accurately examine the position of translated literature in the literary polysystem of any language. Hence, it must be investigated with a "multifaceted approach" to help eliminate the polysystem theory's shortcomings. In this article, we critique some fundamental principles of polysystem theory by examining the position of notable translated literature cases within the Persian literary polysystem, highlighting the theory's shortcomings and limitations in terms of external validity. The findings indicated that the most important flaws in this theory are a lack of attention to the role of the readers' reception, a disregard for translation movements, and the agency of academics, translators, and patrons as determining factors in the position of translated literature. Hence, it is necessary to integrate the above facets into the polysystem theory to determine the position of translated literature in the literary polysystem of each language.

Cite this article: Bahri, H. (2025). A Criticism of Even-Zohar's Polysystem Theory with a Multifaceted Approach to the Position of Translated Literature in the Persian Literary Polysystem. *Theory-Building And Innovation Driven Discussion Panels In Humanities*, 1 (2), 29-52.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/tbih.2025.11377.1023

نقدی بر نظریه نظام چندگانه اَوْن زُهر با رویکردی چندوجهی به جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام چندگانه ادبی فارسی

حسین بحری*

۱. نویسنده مسئول، استادیار مطالعات ترجمه، گروه زبان های خارجی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: hbahri@khu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ واژه های کلیدی: رویکرد چندجانبه، اَوْن زُهر، ادبیات ترجمه شده، نظریه نظام چندگانه، ادبیات فارسی.	تعیین جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام ادبی هر زبان اهمیت بسیاری دارد. سهم نظریه نظام چندگانه اَوْن زُهر (۲۰۱۲/۱۹۷۸) در درک ما از جایگاه ترجمه در ادبیات فارسی بسیار کلیدی، اما همراه با کاستی هایی است. در واقع، با استفاده از یک رویکرد واحد-صرف نظر از اینکه آن رویکرد تا چه حد صحیح باشد- نمی توان به بررسی دقیق جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام چندگانه ادبی هر زبان پرداخت. بنابراین لازم است تا با «رویکردی چندجانبه» هم به شناخت بهتری از این جایگاه دست یابیم و هم به رفع کاستی های نظریه نظام چندگانه کمک کنیم. در این نوشتار، تلاش شده تا با مرور پژوهش های انجام شده و بررسی چند مطالعه موردی به بحث درباره هریک از عوامل تعیین کننده در این نظریه پرداخته و ضمن تبیین جایگاه مواردی از ادبیات ترجمه شده مشهور در نظام چندگانه ادبی فارسی به نقد برخی از مبانی بنیادین نظریه نظام چندگانه و اعتبار بیرونی آن بپردازیم. یافته ها نشان داد که مهم ترین کاستی های این نظریه عدم توجه به نقش دریافت خوانندگان، جنبش های ترجمه، عاملیت استادان، مترجمان و نیز حامیان به عنوان عوامل تعیین کننده و اثرگذار بر جایگاه ادبیات ترجمه شده است. بنابراین، تلفیق رویکردهای فوق در نظریه نظام چندگانه ضروری است تا بتوان جایگاه ادبیات ترجمه شده را در نظام چندگانه ادبی هر زبان تعیین کرد.

استناد: بحری، حسین (۱۴۰۳). نقدی بر نظریه نظام چندگانه اَوْن زُهر با رویکردی چندوجهی به جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام چندگانه ادبی فارسی. کرسی های نظریه پردازی و نوآوری در علوم انسانی، ۱ (۲)، ۲۹-۵۲.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/tbih.2025.11377.1023

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

بررسی جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام ادبی هر زبان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ نخست، خوانندگان ادبیات هر زبان را از وجود شکاف‌ها و کاستی‌های آن آگاه می‌کند. دوم، انواع و اجزای لازم جهت پر کردن این شکاف‌ها و رفع کاستی‌ها را در اختیار خوانندگان آن ادبیات قرار می‌دهد. سوم، امکان آموزش نویسندگان بومی را فراهم می‌کند تا بتوانند با استفاده از انواع الگوهای وارداتی از راه ترجمه نمونه‌های بومی خود را تولید کنند. چهارم، موجب تسهیل مبادله فرهنگی و غنی‌سازی ذخایر زبانی، اجتماعی و فرهنگی در هر زبان می‌شود. در نهایت، افق‌های جدیدی از روابط بین ادبیات، زبان، فرهنگ و جامعه را به روی پژوهشگران این حوزه می‌گشاید.

به گفته برخی از نظریه‌پردازان ترجمه (چانگ^۱، ۲۰۰۱ و ۲۰۱۱؛ شاتلورث^۲، ۲۰۰۹؛ هرمانز^۳، ۱۹۹۹)، نظریه نظام چندگانه ای‌تامار اون زهر^۴ (۲۰۱۲/۱۹۷۸) رویکرد کامل و بی‌عیب و نقصی نیست، بلکه صرفاً نقطه عزیمتی برای پژوهش بیشتر است. در حالی که نظام چندگانه عمدتاً «نظریه‌ای در حال رشد و توسعه» است، راه برای اصلاح و تعالی بیشتر آن باز است، و بدون تردید سهم نظریه نظام چندگانه در درک ما از ماهیت و جایگاه ترجمه در ادبیات هر زبان بسیار مهم و تاثیرگذار بوده است. با این حال، لازم است تا با «رویکردی چندجانبه به جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام چندگانه ادبی فارسی»، هم به شناخت بهتری از این جایگاه دست یابیم و هم به گسترش و رفع کاستی‌های نظریه نظام چندگانه کمک کنیم.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- مهم‌ترین کاستی‌های نظریه نظام چندگانه اون زهر چیست؟
- چرا باید از رویکردی تلفیقی در تبیین جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام ادبی هر زبان استفاده کرد؟

۱-۳. پیشینه پژوهش

نظریه نظام چندگانه که توسط اون زهر در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسعه یافت، چارچوبی پیشگام در مطالعات ترجمه و ادبیات تطبیقی بوده است. این نظریه، نظام‌های ادبی و فرهنگی را به عنوان شبکه‌های

1. Chang
2. Shuttleworth
3. Hermans
4. Itamar Even-Zohar's Polysystem Theory

پویا و سلسله مراتبی می‌بیند که در آن‌ها ژانرها، متون و ترجمه‌های مختلف برای تسلط بر هم رقابت می‌کنند. اگرچه این نظریه تأثیرگذار است، اما در طول سال‌ها با انتقادات متعددی روبرو شده است. از نخستین منتقدان نظریه نظام چندگانه گیدئون توری است. توری (۱۹۹۵) در حالی که از رویکردهای نظام چندگانه حمایت می‌کند، خاطرنشان کرده که این نظریه گاهی اوقات نقش عامل فردی و نیروهای اجتماعی خارجی را نادیده می‌گیرد. همچنین، ونوتی (۱۹۹۸) از نظام چندگانه به دلیل عدم توجه کافی به چگونگی شکل‌گیری جریان‌های ترجمه توسط عدم تقارن قدرت انتقاد دارد. از سویی، هرمانز (۱۹۹۹) به دلیل بیش از حد مکانیکی بودن و نادیده گرفتن روابط قدرت و محدودیت‌های ایدئولوژیک در ترجمه، نظریه نظام چندگانه را به چالش کشیده است و یا کنترلر (۲۰۰۱) این سوال را مطرح کرده که آیا تعمیم‌های نظام چندگانه در زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مختلف صدق می‌کند یا خیر. از دیدگاهی دیگر، تیموچکو (۲۰۰۲) استدلال کرده که نظام چندگانه به اندازه کافی، نظام‌های فرهنگی غیرسلسله‌مراتبی یا غیرغربی را در نظر نمی‌گیرد. از سویی، چسترمن (۲۰۰۶) اظهار داشت که رویکرد نظام مند گسترده نظام چندگانه فاقد دقت روش‌شناختی برای تحقیقات تجربی دقیق است. همچنین از نظر متنی نیز، برخی منتقدان معتقدند که نظریه نظام چندگانه بین متون مرکزی و پیرامونی بیش از حد انعطاف‌ناپذیر تلقی شده است. به علاوه، برخی دیگر چنین استدلال می‌کنند که نظام چندگانه در درجه اول بر متون ادبی تمرکز دارد و فرامتن‌ها (مقدمه‌ها، پاورقی‌ها و غیره) و اقتباس‌های چندرسانه‌ای را نادیده می‌گیرد. از جمله، بچلر (۲۰۱۸) استدلال کرد که نظریه نظام چندگانه چگونگی تأثیر فرامتن‌ها بر دریافت و جایگاه‌یابی در یک نظام چندگانه را توضیح نمی‌دهد. بنابراین، در حالی که نظریه نظام چندگانه در فراتر رفتن از مطالعات ترجمه تجویزی پیشگام بوده، مبانی مختلف آن نیز مورد بحث قرار گرفته است. با این حال، افزون بر موارد یاد شده، رویکردها و نقدهای دیگری نیز وجود دارند که در پژوهش حاضر به بحث و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۴-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد تلفیق نظریه‌های موجود جهت نقد، تحلیل و تکمیل نظریه نظام چندگانه اِون زهر استفاده شده است. از دیدگاه فلسفه دانش‌شناسی، پژوهش کنونی

مبتنی بر «ساخت گرایی»^۱ است. در این فلسفه، حقیقت چند بُعدی است، در نتیجه - بر خلاف اثبات گرایی^۲ - پژوهشگر باید بجای محدود کردن مؤلفه‌ها و متغیرها؛ تمام مفاهیم، نظریه‌ها و دیدگاه‌های موجود را هم از منظر تاریخی و هم از جنبه اجتماعی مورد بررسی قرار دهد و درک و ساخت مفاهیم از تعامل و تلفیق فهم پژوهشگر با دیدگاه‌های دیگران حاصل می‌گردد. بنابراین، روش پژوهش حاضر کیفی بوده و به طور ویژه از مطالعات موردی استفاده می‌کند که نتایج بالقوه آنها منجر به تولید فرضیه‌هایی می‌شود (کرسول و کرسول^۳، ۲۰۲۳). از آنجا که هدف این پژوهش نقد یک نظریه است، از پژوهش‌های مرتبط پیشین برای بررسی نظریه نظام چندگانه استفاده شده است. در نتیجه، نحوه پیدایش و بسط نظریه بررسی می‌شود تا نواقص و کاستی‌ها و نیز مزایا و نقاط قوت آن مشخص شود و مفاهیم آن پالایش و بهبود یابد. همچنین، انسجام اصول و مفاهیم درونی و اعتبار بیرونی آن نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد (راهنمای ای پی ای^۴، ۲۰۲۰).

در این بخش ابتدا به اصول و مبانی نظریه نظام چندگانه، و تبیین مفاهیم و رویکردهای به کار رفته در این پژوهش می‌پردازیم و در بخش بعد، به بحث و بررسی ارتباط هریک از رویکردها با نظریه نظام چندگانه اشاره خواهیم کرد.

۱-۴-۱. رویکرد فرهنگی^۵

بنابر تعریف فرح زاد (۱۳۹۴)، رویکرد فرهنگی که چرخش فرهنگی هم خوانده می‌شود، اصطلاحی است که در دهه ۱۹۷۰ توسط بسنت و لفور^۶ وارد مطالعات ترجمه شد و در آن واحد ترجمه از واژه و متن که در رویکرد زبانی مرسوم بود، به فرهنگ تغییر یافت. در این رویکرد، چگونگی روی دادن بسیاری از فرایندهای پیچیده که موجب دخل و تصرف و دستکاری در متن ترجمه می‌شوند ناشی از عواملی هستند که در سطحی کلان تر از متن قرار دارند مورد پژوهش و بررسی قرار می‌گیرند: از جمله، چگونگی انتخاب متن، نقش مترجم، ویراستار، ناشر و یا حامی در فرایند ترجمه و چگونگی تولید و دریافت (پذیرش) متن و جایگاه آن در نظام ادبی و فرهنگی زبان مقصد در این رویکرد بررسی می‌شود. در ادامه این بحث نشان داده می‌شود چگونه رویکرد فرهنگی در کنار رویکرد اجتماعی

1. Constructivism
2. Positivism
3. Creswell & Creswell
4. The APA Manual
5. Cultural Approach
6. Bassnett & Lefevere

(جامعه شناختی) به ترجمه که در اوایل قرن بیستم مطرح شد، مجموعاً در تبیین جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام چندگانه ادبی هر زبان نقش دارند.

۲-۴-۱. نظام ادبی^۱

ارائه تعریفی از نظام ادبی همواره در رشته هایی چون مطالعات ترجمه، ادبیات تطبیقی و زیبایی شناسی، و مکاتبی مانند صورتگرایی و ساختارگرایی حائز اهمیت بوده است. برخی صاحب نظران ترجمه مانند کوئیشاک^۲ (۲۰۰۰) نظام ادبی را همان مجموعه انواع ادبی می دانند، با این حال، حوزه های مختلفی وجود دارد که در آنها می توان از نظام ادبی صحبت کرد (البته می توان اضافات و تقسیم بندی های دیگری نیز انجام داد): بوطیقا، یعنی عمدتاً نظریه انواع ادبی (ژانرها)؛ هنجارها و متون اساسی، سبک ها، آرایه های بلاغی، مضامین، اسطوره ها؛ روابط ساختاری موجود در میان اجزای یک پیکربندی یا مجموعه واقعی، مانند یک جنبش ادبی، یک دوره، یک سنت ملی؛ یا ایجاد یک اثر برجسته با استفاده از گلچین ها و در نهایت، تجربه خواندن فردی است (گیلن^۳، ۱۹۷۱). در چارچوب مباحث مربوط به نظام ادبی در زیر به بحث درباره نظریه نظام چندگانه می پردازیم.

۳-۴-۱. نظریه نظام چندگانه

نظریه نظام چندگانه (نظامگان) مدلی کلی برای درک، تحلیل و توصیف عملکرد و تحول نظام های ادبی/فرهنگی و مطالعه ادبیات ترجمه شده است. هدف اصلی آن این است که نشان دهد ترجمه چگونه می تواند در نظام های ادبی/فرهنگی عمل کند و چگونه می تواند یک بوطیقا یا یک ایدئولوژی مسلط را به چالش بکشد یا حفظ کند. این نظریه نشان می دهد که ترجمه می تواند در شکل گیری انواع ادبی و نیز دگرگونی ارزش های فرهنگی و اجتماعی مسلط نقش اساسی داشته باشد. کوئیشاک (۲۰۰۰) معتقد است؛ این نظریه برگرفته از رشته های زبانشناسی، تاریخ ادبی و علوم اجتماعی است.

در اصل، نوشته های صورتگرایان (فرمالیست های) روسی چون تینیانوف^۴، یاکوبسن^۵ و آیکهباوم^۶ و ساختارگرایان اهل چک در مکتب پراگ مانند ماتسیوس^۷، ولک^۸ و موکاروفسکی^۹ اساس این نظریه را

1. Literary System

2. Kuhiwczak

3. Guillen

4. Tynyanov

5. Jakobson

6. Eichenbaum

7. Mathesius

8. Wellek

9. Mukařovský

تشکیل می‌دهد. مفهوم نظام (سیستم) در ابتدا توسط تینیانوف (۱۹۲۹) به عنوان ساختار چند لایه ای از عناصر تعریف شد که با یکدیگر ارتباط و تعامل دارند و او را قادر می‌ساختند تا نه تنها آثار فردی، بلکه کل انواع و سنت‌های ادبی و در نهایت حتی کل نظم اجتماعی را به عنوان نظام‌ها (یا حتی «نظامی از نظام‌ها») محسوب کند. در فرآیند تکامل ادبی، استفاده از مفهوم سیستمی منجر به این شد که این فرآیند به عنوان «جهش نظام‌ها» در نظر گرفته شود (تینیانوف، ۱۹۷۱).

با این حال، اَوِن زُهر (۲۰۱۲/۱۹۷۸) مدل نظام چندگانه (چند سیستمی) را بر اساس کار خود بر روی ادبیات زبان عبری در دهه ۱۹۷۰ بسط و گسترش داد. وی برای تأکید بر ماهیت پویای مفهوم خود از «نظام» و فاصله گرفتن آن از مفاهیم ایستایی که این اصطلاح در سنت ساختارگرایی سوسوری^۱ به دست آورده بود، اصطلاح «نظام چندگانه» را پیشنهاد کرد. البته باید در نظر داشت که استفاده اَوِن زُهر از اصطلاحات «نظام» و «سیستمی» کاملاً متمایز از دستور زبان نقش‌گرایی نظام مند هالیدی^۲ است.

نظام چندگانه؛ عبارت است از مجموعه ای ناهمگون و سلسله مراتبی از نظام‌ها که برای ایجاد فرآیند تکاملی مداوم و پویای درون آن نظام چندگانه، به عنوان یک کل باهم تعامل دارند. از این رو، اصول زیر بر آن حاکم است (اَوِن زُهر، ۲۰۱۲/۱۹۷۸):

۱) چندگانگی: هر نظام چندگانه پدیده‌های موجود در سطوح مختلف را شامل می‌شود، به طوری که نظام چندگانه ادبیات ملی یک کشور به عنوان جزئی در نظر گرفته می‌شود که نظام چندگانه اجتماعی-فرهنگی بزرگ تر را تشکیل می‌دهد، که خود علاوه بر نظام چندگانه ادبی، نظام‌های چندگانه دیگری را نیز مانند هنر، دین یا سیاست در بر می‌گیرد.

۲) ناهمگونی: در نظام چندگانه، تنوع بخش‌ها و فعالیت‌های فرهنگی وجود دارد. این عناصر مختلف به روش‌های پیچیده ای با هم تعامل دارند و می‌توانند موقعیت‌های مختلفی را در داخل هر نظام داشته باشند. مثلاً، وقتی که «ادبیات» در یک زمینه اجتماعی-فرهنگی بزرگتر قرار می‌گیرد، نه تنها به عنوان مجموعه ای از متون، بلکه به طور گسترده تری به عنوان مجموعه ای از عوامل حاکم بر تولید (نگارش/ترجمه)، توزیع (ترویج) و مصرف (دریافت) این متون تلقی می‌شود.

۳) سلسله مراتب و طبقه بندی: لایه‌ها و زیرشاخه‌های مختلفی که یک نظام چندگانه معین (مانند نظام چندگانه ادبی فارسی) را تشکیل می‌دهند، دائماً برای کسب جایگاه برتر با یکدیگر رقابت می‌کنند.

1. Saussure

2. Halliday

کنند. برخی «مرکزی» یا «مسلط» در نظر گرفته می شوند، در حالی که برخی دیگر «پیرامونی» یا «حاشیه ای» هستند. این موقعیت ها بسته به عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می توانند در طول زمان تغییر کنند.

۴) پویایی: یک حالت تنش مداوم بین بخش های مرکزی و پیرامونی وجود دارد که در آن همه انواع و اقسام مختلف ادبی (از جمله ادبیات ترجمه شده) برای تسلط بر مرکز تلاش می کنند. بنابراین نظام چندگانه ادبی نه تنها از «شاهکارها» و اشکال ادبی مورد احترام، بلکه از انواعی مانند ادبیات کودکان، داستان های عامه پسند و آثار ترجمه شده هم تشکیل شده است که بر سر رسیدن به جایگاه مرکزی باهم رقابت دارند.

۵. زمینه تاریخی: نظام چندگانه متأثر از زمینه های تاریخی و زمانی است. تغییرات در جامعه، سیاست و فرهنگ می تواند بر ساختار و پویایی نظام چندگانه تأثیر بگذارد.

۶. ترجمه به عنوان یک (زیر) نظام: نظریه نظام چندگانه معتقد است که ترجمه ها متون مجزا نیستند. آنها بخشی از نظام چندگانه ادبی و فرهنگی مقصد هستند و می توانند اجزاء ادبی و فرهنگی دیگر را تحت تأثیر قرار دهند.

این اصول به محققان کمک می کند تا دریابند که حوزه های فرهنگی چگونه در یک جامعه تعامل دارند و چگونه در طول زمان تکامل می یابند. این نظریه، به ویژه در مطالعه ترجمه مفید بوده است، زیرا به محققان کمک می کند تا بفهمند آثار ترجمه شده چگونه با فرهنگ مقصد تناسب دارند و چگونه می توانند بر اجزاء فرهنگی غالب آن فرهنگ تأثیر بگذارند یا تحت تأثیر آنها قرار گیرند.

از دیدگاه اِون زُهر (۲۰۱۲/۱۹۷۸) تکامل ادبی با یک هدف خاص صورت نمی گیرد، بلکه بیشتر در نتیجه رقابت اجتناب ناپذیر ناشی از وضعیت ناهمگونی درون نظام چندگانه ادبی ایجاد می شود (البته وی در مورد چگونگی و عوامل ایجاد این رقابت توضیح دقیقی نمی دهد). برای مثال، بین انواع ادبی اولیه (بدیع) و ثانویه (سنتی) تنش وجود دارد. هر نوع ادبی، پس از پذیرفته شدن در مرکز و دستیابی به موقعیت شاهکار ادبی، به طور فزاینده ای محافظه کار (به معنی سنتی و ثابت) و انعطاف ناپذیر می شود، اما با گذشت زمان مجبور می شود به الگوی جدیدتری تسلیم شود که در نهایت آن را از موقعیت ممتاز خود در مرکز نظام چندگانه حذف می کند.

البته نکته مهم این است که تعامل و جایگاه این نظام ها در یک سلسله مراتب پویا رخ می دهد که با توجه به دوران تاریخی تغییر می کند. اگر در دورانی معین، رفیع ترین جایگاه توسط یک نوع ادبی

بدیع اشغال شود، احتمالاً طبقات پایین‌تر به طور فزاینده‌ای در اختیار گونه‌های سنتی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، اگر انواع سنتی در راس قرار گیرند، احتمالاً نوآوری و نوسازی از لایه‌های پایین‌تر حاصل می‌شود. اگر این رقابت وجود نداشته باشد، دوره‌ای از رکود رخ می‌دهد (اون زهر، ۲۰۱۲/۱۹۷۸). این «فرایند پویای تکامل» برای نظام چندگانه حیاتی است، و نشان می‌دهد که روابط بین انواع بدیع و سنتی در وضعیت دائمی «نوسان و رقابت» است. در نتیجه، جایگاه ادبیات ترجمه شده در یک نظام ادبی ثابت نیست و می‌تواند در موقعیت اولیه (مرکزی) و یا ثانویه (حاشیه‌ای) قرار گیرد. غالباً، نویسندگان برجسته، مهم‌ترین ترجمه‌ها را تولید می‌کنند و ترجمه‌ها عاملی پیشرو در شکل‌گیری الگوهای جدید برای فرهنگ مقصد، معرفی بوطیقا و تکنیک‌های جدید هستند. اون زهر سه حالت اصلی را بیان می‌کند که در آن ادبیات ترجمه شده جایگاه اولیه را اشغال می‌کند:

۱. زمانی که ادبیاتی «جوان» در حال تأسیس است و در ابتدا به دنبال الگوهای آماده در ادبیاتی جافتاده‌تر است، مانند ادبیات دوران روشنگری عبری در قرن هجدهم و نوزدهم، که در آلمان پدید آمد و از الگوهای آلمانی استفاده کرد. نمونه دیگر، ادبیات فنلاندی است که در قرن نوزدهم با استفاده از مدل‌های رمان‌های رئالیستی فرانسوی و انگلیسی توسعه یافت.

۲. وقتی ادبیاتی «حاشیه‌ای» یا «ضعیف» است و آن نوع ادبی را وارد می‌کند که فاقد آن است. این حالت می‌تواند زمانی اتفاق بیفتد که یک ملت یا زبان کوچکتر تحت سلطه فرهنگ یک کشور بزرگتر باشد. برای مثال، در اسپانیای امروزی، در نواحی مانند گالیسیا، ترجمه‌های زیادی از اسپانیایی غالب کاستیلیایی وارد می‌شود، در حالی که خود اسپانیا، ادبیات شاهکار و معمولی را از دنیای انگلیسی زبان وارد می‌کند. در مالزی، سنت‌های شفاهی محلی با ادبیات مکتوب ایجاد شده از الگوهای عربی که با آمدن اسلام به آن کشور از قرن پانزدهم وارد شده بود، جابه‌جا شد. اما هم اکنون مالزی تحت تاثیر الگوهای وارداتی از زبان و ادبیات انگلیسی است.

۳. زمانی که یک نقطه عطف حساس در تاریخ ادبی رخ می‌دهد که در آن الگوهای تثبیت شده دیگر کافی تلقی نمی‌شوند، یا زمانی که خلاء در ادبیات یک کشور وجود دارد. در جایی که هیچ نوع ادبی خاصی تسلط ندارد، برای الگوهای خارجی راحت‌تر است که اولویت را به خود اختصاص دهند. این می‌تواند یک حوزه خاص باشد، همانطور که با ترجمه‌های اوایل قرن بیستم آثار جدید روانکاوانه آلمانی (فروید، یونگ و غیره) به زبان‌هایی؛ مانند انگلیسی و فرانسوی اتفاق افتاد. و در هند، محبوبیت نوع علمی-تخیلی با واردات الگوهایی از انگلیسی آغاز شد. چنین حالت سومی می‌تواند

همراه با یک دوران جنبش ترجمه نیز روی دهد مانند دوران جنبش ترجمه مدرنیته/تجددگرایی در حین انقلاب مشروطه که برخی انواع ادبی مانند شعر نو یا نثر رندنامه (پیکارسک) از ترجمه های اروپایی وارد زبان و ادبیات فارسی شد (ماندی^۱، ۲۰۱۶).

تطبیق پذیری و سودمندی فوق العاده نظام چندگانه از تعدادی مقدمات ساده نشأت می گیرد؛ اول، تأکید بر ماهیت ساختگی همه مقوله های فرهنگی، از ادبیات گرفته تا حتی مستحکم ترین آنها مانند «مفهوم یک ملت» است، پیش فرضی که به نوبه خود ما را وادار می کند تا مجموعه گسترده ای از فرآیندهای مفصل، از جمله روابط بین مردم، نویسندگان، و نهادهای قدرت را تحلیل کنیم. دوم، پیش فرض پویایی درونی هر «میدان فرهنگی» - به تعبیر بوردیو^۲ (۱۹۷۷) (در رویکرد اجتماعی) - است، با ایجاد پیکربندی هایی که پژوهشگر را تشویق می کند تا سطوح دقت تحلیلی و انعطاف پذیری خود را افزایش دهد و از آنها به مجموعه ها، نظام ها و در نهایت «نظام نظام ها»، یا همان نظام چندگانه دست یابد. فرض سوم، بدون شک نتیجه نقش اساسی او در پژوهش در ادبیات و ترجمه است، یعنی پیش فرض انتقال دائمی بین آثار و نظام ها به دو شکل همزمان و در طول تاریخ در نظام چندگانه است، پدیده ای که می توان از آن با عنوان «داد و ستد فرهنگی» نام برد. به عنوان مثال، تعامل بین عوامل قدرت با انگیزه های سیاسی و تولیدکنندگان فرهنگی در یک مجموعه یا نظام فرضی، و نیز تعاملاتی که همین عوامل با همتایان خود در بخش های مختلف نظام چندگانه انجام می دهند از جمله چنان مبادله فرهنگی است.

۴-۱. نوع ادبی^۳

منظور از نوع ادبی؛ عبارتست از همان اصطلاح «ژانر» در گسترده ترین معنای خود و صرفاً محدود به شکل های «متعالی» یا «گنجینه های ادبی» نیست، که توسط محافل مسلط در یک فرهنگ به عنوان معیار پذیرفته می شوند (مانند آثار کلاسیک فردوسی، هومر یا شکسپیر) بلکه شامل انواع «سطح پایین» یا «نامعتبر» هم می شود یعنی آن هنجارها و متونی که توسط محافل مسلط با عنوان غیر معیار رد می شوند مانند قصه های کودکان عامیانه در زبان فارسی چون «خاله سوسکه» و یا مجموعه رمان های تخیلی «هری پاتر» اثر رولینگ^۴ بریتانیایی؛ زیرا اعتبار پایین تری دارند. نوع ادبی به عنوان پلی بین رویکرد های

1. Munday

2. Bourdieu

3. Genre

4. Rowling

زبانی و ادبی به متن ترجمه است. برای مثال، هم در متن اصلی و هم در ترجمه «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» از نوع ادبی رندنامه (پیکارسک^۱) استفاده شده و در واقع برخی معتقدند (ر.ک: بحرّی، ۱۴۰۳؛ حرّی، ۱۳۹۸) ورود این نوع ادبی به نظام ادبی زبان فارسی در نتیجه این ترجمه بوده است.

۵-۴-۱. اثر برجسته/شاهکار ادبی^۲

برخی از متون و آثار ادبی آنقدر اهمیت و برجستگی دارند که از جمله تولیدات چشمگیری می‌شوند که جامعه و محافل ادبی آنها را به عنوان بخشی از میراث تاریخی خود می‌دانند و تا زمانی که جامعه تغییر موقعیت ندهد همچنان برجسته باقی می‌مانند. در نتیجه، منتقدان، برجستگی را تنها نشانه هنجارها و سلاقی یک دوره می‌دانند تا ویژگی ذاتی یک اثر (فرح زاد، ۱۳۹۴). آلستر فاولر^۳ (۱۹۷۹) معتقد است که برجستگی آثار هنری از دورانی به دوران دیگر و از خواننده ای به خواننده دیگر متغیر است و به سلیقه و عادت رایج (مُد) بستگی دارد. وی همچنین تاثیر نوع ادبی (ژانر) و تغییرات آن را در تغییر برجستگی آثار ادبی مهم می‌داند. در واقع، به نظر فاولر، «تغییرات در برجستگی آثار ادبی اغلب به دلیل تجدید نظر یا کاهش ارزش انواع ادبی است که در آن آثار دیده می‌شود» (۹۸). انواع ادبی هم به سهم خود در نتیجه سنت های ادبی مشترکی شکل می‌گیرند که در طول زمان با ظهور انواع ادبی جدید تغییر می‌کنند در حالی که انواع ادبی دیگر کم رنگ می‌شوند. به این ترتیب، انواع ادبی دسته بندی های ثابت نگارشی نیستند، بلکه محتوای آنها با توجه به زمینه های اجتماعی، فرهنگی و مسائل اخلاقی و هنجارهای معاصر تکامل می‌یابد. نتیجه آنکه شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بر روی سلیقه ها، هنجارها و انواع ادبی تاثیر می‌گذارند و آنها هم بر میزان برجستگی آثار موثرند و این تغییرات دست به دست هم داده و موجب پویایی و تغییر در نظام ادبی و ادبیات ملی یک کشور می‌شوند.

فاولر (۱۹۷۹) معتقد است: «طیف کامل انواع ادبی به هیچ وجه به یک اندازه – چه رسد به اینکه به طور کامل – در هیچ دوره ای در دسترس نیست. از منظر او هر عصر مجموعه ای نسبتاً کوچک از انواع ادبی را دارد که خوانندگان و منتقدان می‌توانند با اشتیاق به آن روی آورند. اگرچه، مجموعه انواع ادبی که در دسترس نویسندگان آن عصر است احتمالاً کوچک تر است؛ زیرا جایگاه آثار برجسته موقت به جز برای بزرگ ترین یا قوی ترین یا گمنام ترین نویسندگان برای همه ثابت است»

1. Picaresque
2. Literary Canon
3. Fowler

(۱۱۰). بنابراین، امکان دسترسی به یک نوع ادبی جدید - مثلاً رندنامه در قرون هجدهم و نوزدهم - به طور قطع امتیازی برای هر نویسنده/مترجم محسوب می شود، اتفاقی که برای میرزا حبیب اصفهانی در رمان سرگذشت حاجی بابا افتاد.

افزون بر این، هر دورانی حذف و اضافات جدیدی در مجموعه بالقوه انواع ادبی ایجاد می کند. به شکل فرضی، همه انواع ادبی ممکن است در همه اعصار وجود داشته باشند، اما مجموعه انواع ادبی فعال همیشه کوچک بوده و در معرض حذف و اضافات قابل توجهی است. به عنوان مثال، در اوایل قرن هجدهم، رمان، طنز، و ترانه‌های روستایی (گئورگیکا) در نظام ادبی زبان انگلیسی بسیار گسترش یافت، در حالی که حماسه تقریباً حذف شد. در واقع، برخی شاعران و نویسندگان بزرگ این دوره مانند پوپ^۱ و سویفت^۲ سُخره حماسه می نوشتند. البته، در نظام انواع ادبی شرایط به گونه ای است که هرگونه حذف بر ژانرهای همجوار تأثیر می گذارد. به نظر فاولر «وقتی حماسه رو به افول گذاشت، کارکردهای آن به ژانرهای ترانه‌های روستایی و رمان نویسی منتقل شد، که به ترتیب فضای داستانی حماسه را تصرف کردند» (۱۹۷۹: ۱۱۱). بنابراین، برای مثال، قهرمان حماسی، قهرمان داستان های منثور یا زندگی نامه شد (مانند اصل داستان سرگذشت حاجی بابا به انگلیسی). البته زمانی که یک نوع ادبی به طور کلی از مجموعه انواع ادبی یک دوران خارج می شود، ممکن است شهرت و جایگاه نویسنده ای که از آن استفاده کرده، شدیدتر تحت تأثیر قرار گیرد.

فاولر (۱۹۷۹) از شش گروه آثار برجسته نام می برد: (۱) آثار برجسته بالقوه، که کل مجموعه مکتوب همراه با تمام ادبیات شفاهی باقیمانده را شامل می شود. (۲) آثار برجسته قابل دسترسی، که آن بخش از آثار برجسته بالقوه است که در یک زمان معین در دسترس است. (۳) آثار برجسته انتخابی، که فهرست نویسندگان و متون مانند گلچین ها، برنامه های درسی و انتخاب های داوران ادبی هستند. (۴) آثار برجسته رسمی، ترکیبی از فهرست های انتخابی است که با آموزش، حمایت و مطبوعات نهادینه شده است. (۵) آنچه تک تک خوانندگان ادبیات «می دانند و برایشان ارزش قائل هستند» آثار برجسته شخصی است. (۶) در نهایت، آثار برجسته انتقادی از آن دسته از آثار یا بخشهایی از آثار تشکیل شده است که مکرراً در مقالات و کتابهای انتقادی به آن پرداخته شده است (۹۸-۹۹). واضح است که طبق تعریف گسترده فاولر (۱۹۷۹) هر اثری را به طور سلیقه ای می توان برجسته نامید. اما در مقاله حاضر،

1. Pope

2. Swift

منظور از آثار برجسته شامل گروه ششم یا آثار برجسته انتقادی است. در واقع، عینی‌ترین و معتبرترین نوع برجستگی که تا حد ممکن خارج از سوگیری‌های سلیقه‌ای و مبتنی بر انتخاب‌های آگاهانه صاحب نظران در ادبیات و حوزه‌های مرتبط است، برجستگی انتقادی است که شامل آثار و نویسندگانی است که به کرات موضوع پژوهش‌های ادبی و انتقادی هستند و نسبت به دیگر آثار بیشترین تعداد تحقیق و مطالعه را به خود اختصاص می‌دهند. مثلاً، ترجمه «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» و «کلیله و دمنه» بدون شک از آثاری هستند که همراه با مترجم‌های خود تعداد بسیاری از پژوهش‌ها و نقد ادبی را متوجه خود کرده‌اند.

در عمل، تعیین آثار برجسته در ادبیات، محصول یک اجماع متزلزل، غیررسمی و ضمنی است و همیشه در معرض تغییرات در مجموعه آثاری است که شامل می‌شود. فرآیند اجتماعی که بوسیله آن یک نویسنده یا یک اثر ادبی به طور گسترده اما ضمنی، برجسته شناخته می‌شود را «برجسته‌سازی»^۱ می‌نامند. عوامل این فرآیند، پیچیده و مورد مناقشه هستند. با این حال، واضح به نظر می‌رسد که این فرآیند، شامل همفکری گسترده‌ای از منتقدان، محققان و نویسندگان با دیدگاه‌ها و حساسیت‌های مختلف؛ تأثیر مداوم و ارجاع به یک نویسنده در آثار نویسندگان دیگر؛ ارجاع مکرر به یک نویسنده یا اثر در گفتمان یک جامعه فرهنگی؛ و تخصیص گسترده یک نویسنده یا متن در برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها است. چنین عواملی البته باید در یک دوره زمانی پایدار باشند (آبرامز و هارفام^۲، ۲۰۱۵). آثار برخی نویسندگان معاصر به دلیل اعتبار، نفوذ، ادغام در برنامه‌های درسی دانشگاهی و تداوم ارجاع در گفتمان ادبی، به جایگاهی رفیع در میان آثار برجسته ملی دست یافته‌اند. چنین امری در مورد ترجمه‌ها هم صادق است.

۶-۴-۱. قدرت و جهانیابی^۳

در هر دوران، مرزهای نظام ادبی نامشخص و قابل بحث باقی می‌ماند، در حالی که در درون آن مرزها، آثار برخی از نویسندگان جایگاه مرکزی و برخی دیگر در حاشیه است. گاهی اوقات آثار یک نویسنده یا مترجم که پیشتر برای مدت طولانی در حاشیه نظام ادبی یا حتی خارج از آن بوده است، به مقامی برجسته نائل می‌شود. از دهه ۱۹۷۰ به این سو، ماهیت شکل‌گیری آثار برجسته و مخالفت با آثار تثبیت شده، به یکی از دغدغه‌های اصلی منتقدان دیدگاه‌های نظری گوناگون تبدیل شده است. اتهام

1. Canonization

2. Abrams & Harpham

3. Power & Ideology

کلی این است که در اروپا و آمریکا، معیار برجستگی آثار بزرگ، نه تنها در ادبیات، بلکه در همه زمینه های فرهنگی، آنقدر که بوسیله بازی های قدرت و ایدئولوژی تعیین شده، بوسیله برتری هنری نبوده است. یعنی آثار برجسته مطابق با جهان بینی، منافع سیاسی و ارزش های طبقه حاکم شکل گرفته که سفیدپوست، مذکر و غربی هستند. در نتیجه، مکرراً ادعا می شود که آثار برجسته اساساً شامل آثاری است که نژادپرستی، پدرسالاری و امپریالیسم را منتقل و حفظ می کنند و منافع و دستاوردهای سیاه پوستان، آسیایی تبارها، و سایر اقلیت های قومی، و همچنین دستاوردهای زنان، طبقه کارگر، فرهنگ عامه و تمدن های غیر اروپایی را کم رنگ یا حذف می کنند (آبرامز و هارفام، ۲۰۱۵). بنابراین، عواملی چون جهان بینی و منافع سیاسی را نیز باید به عوامل تعیین کننده جایگاه آثار ادبی (برجسته یا غیر برجسته) اضافه کرد.

۷-۴-۱. عاملیت^۱ (کنشگری)

عاملیت، از جمله مواردی است که بر اجزاء هر نظام چندگانه تاثیر گذار است. متأسفانه در نظریه نظام چندگانه (اَوِن زُهر، ۲۰۱۲/۱۹۷۸) که عمدتاً متن محور است، نقش عوامل انسانی مورد غفلت واقع شده است. این در حالی است که در هر نظام ادبی، عاملیت یا کنشگری افراد بسیار تعیین کننده است. به عنوان مثال باید پرسید: آیا یک اثر ادبی از بدو تولد و نگارش بوسیله یک نویسنده، صاحب جایگاهی تضمینی در نظام چندگانه ادبی آن زبان و فرهنگ می شود و یا اینکه افراد و عوامل انسانی هستند که چنان جایگاهی برای یک اثر قائل اند؟ چه کسانی در تعیین جایگاه انواع ادبی (ترجمه شده یا نشده) نقش دارند؟ آیا ادیبان، استادان و صاحب نظران حوزه ادبیات و حتی خوانندگان عادی در تعیین جایگاه آثار ادبی منفعل هستند؟ یا اصولاً بدون تعیین جایگاه از سوی افراد ذکر شده، چه عامل دیگری می تواند به یک اثر ادبی جایگاه و موقعیت ببخشد؟ آیا عاملیت، کنشگری یا مداخله نویسنده، مترجم، ناشر، حامیان مالی و فرهنگی و منتقدان ادبی می تواند در ترفیع یا تنزل جایگاه یک اثر ادبی نقش داشته باشد؟ موارد و نمونه های بسیاری وجود دارد که عاملیت هریک از عوامل انسانی فوق موجب شده تا یک اثر ادبی از جایگاهی برجسته در نظام ادبی زبان فارسی برخوردار گردد. از جمله، حدّادیان مقدم (۱۳۹۳) نشان داده که چگونه نقش عاملیت انسانی در فرایند ترجمه و انتشار ترجمه فارسی سرگذشت

حاجی بابای اصفهانی موجب شد تا این رمان به اثری ارزشمند و رفیع در میان آثار ترجمه شده به زبان فارسی تبدیل شود و در نظام ادبی فارسی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار گردد.

میرزا حبیب اصفهانی، ادیب، مترجم و ناراضی سیاسی تبعیدی در استانبول، که خود منتقد نظام استبدادی دوران قاجار و نیز استعمار انگلستان بود، با انتخاب سبکی نو که چندان به متن وفادار نیست، در آزاد کردن زبان فارسی از نثر مصنوع دوره قاجاریه موفق بود و در ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، نه خواننده دربار قاجار و طبقه باسواد، بلکه خوانندگان عام را مدّ نظر داشت. ... میرزای در تبعید به میانجیگری در ترجمه دست زد و به پیشرفت سیاسی، بیش از الزامات وفاداری به متن خارجی، بها داد و با نوآوری بر سبک مصنوع نثر فارسی غالب شد.

همچنین به نوشته آذرنگ (۱۳۹۵) در ترجمه کتاب مقدس زرتشتیان، اوستا، که در حمله اسکندر پراکنده شده بود و در عصر اشکانیان نیز عمدتاً روایت‌های شفاهی از آن گردآوری شده بود، تلاش مبرمی در دوران ساسانیان صورت گرفت تا آن را جمع‌آوری، تفسیر و از زبان فارسی کهن به زبان فارسی میانه یا همان پهلوی ساسانی ترجمه و با الفبا و خط اوستایی نگارش کنند. در این فرایند مترجمان و دبیران بسیاری با انگیزه‌های گوناگون - به ویژه موبدان زرتشتی - با حمایت دولت ساسانی از جمله شخص شاپور دوم ساسانی عاملیت داشتند. صرف نظر از ترجمه‌های فارسی امروزی و جایگاه کنونی اوستا، این کتاب ترجمه شده بدون شک در زمان ساسانیان در والاترین جایگاه و در هسته مرکزی نظام ادبی زبان فارسی میانه بوده است.

به علاوه، کتاب «پنجه تتره»^۱ نیز با همین شیوه عاملیت مترجم در دوره خسرو انوشیروان به دست برزویه طبیب به فارسی میانه برگردانده شد و «کلیلگ و دمنگ» نام گرفت، برزویه در این ترجمه اقدام به افزودن حکایات دیگری از زبان هندی (سانسکریت) و افزودن آنها به نسخه فارسی کرد و با بومی سازی، سازگار کردن محتوا با فرهنگ ایرانی و نیز بازنگارش متن با استفاده از شیوه‌های ادبی زمان خود موجب بازآفرینی اثر اصلی به شکل یک شاهکار ادبی در زبان فارسی شد. همین امر باعث شد تا چنین شاهکاری بعدها به زبان‌های سریانی و عربی ترجمه شود و از این طریق به زبان‌های اروپایی نیز راه یابد. پس از اسلام به دست ابن مقفع در سده دوم هجری به عربی برگردانده شد که خود از شاهکارهای زبان عربی است و بر بسیاری از آثار ادبی زبان عربی تأثیرگذار بود. در مقدمه ترجمه ابن مقفع آمده که برزویه به دستور خسرو انوشیروان شخصاً به هند می‌رود و با دشواری‌های بسیار موفق

می شود تا پس از چند سال آموختن زبان سانسکریت به نسخه هایی از کتاب اصلی و دیگر کتب دست یابد و با رو نویسی از آنها نسخه هایی را برای ترجمه به فارسی با خود به ایران بیاورد. در اینجا از دو جهت نظریه نظام چندگانه به چالش گرفته می شود. نخست آنکه انتقال فرهنگی در دوران اوج شکوفاهی فرهنگی پادشاهی ساسانی اتفاق می افتد و در کنار دیگر آثار ترجمه شده در این دوران (اوستا، زند و پازند و حتی هزار و یک شب) شاهد اوج فعالیت ترجمه و در واقع در میانه یک جنبش ترجمه (ر.ک:بحری، ۲۰۱۱؛ کریمی حکاک، ۱۳۷۸) در پادشاهی ساسانی هستیم؛ بنابراین، فرضیه ضعف فرهنگ مقصد رد می شود. در واقع فرهنگ و تمدن گیرنده نه تنها بیمی از تمدن و اندیشه فرهنگ و تمدن مبدا ندارد بلکه برای دریافت آن عاملیت، تلاش و هزینه هم می کند. همچنین، ترجمه ابن مقفع چند بار به زبان فارسی برگردانده شد که یک ترجمه در قرن ششم هجری به قلم توانای ابوالمعالی نصرالله منشی و با عاملیت وی به فارسی برگردانده شد و طی قرون گذشته تا به حال از شاهکارهای ادب فارسی است.

۸-۴-۱. جنبش های ترجمه^۱

بدون تردید، جنبش ها یا نهضت های ترجمه ناشی از عاملیت کوشگرانی هستند که می توانند به تغییرات درون هر نظام چندگانه ادبی سرعت ببخشند و یا خود عامل تغییر و دگرگونی شوند. می توان گفت، جنبش های ترجمه همان نقاط عطفی هستند که در نظریه نظام چندگانه به آنها اشاره شده، یعنی دوران هایی که یک فرهنگ یا ادبیات نوپا است و یا به دلایل بحران های سیاسی-اجتماعی تضعیف شده و یا دچار خلاء فرهنگی است، که ضمن تشدید فعالیت ترجمه در آن دوران، چنان فرهنگ یا ادبیاتی آماده پذیرش هنجارهای زبان بیگانه می شود و از آن تاثیر می پذیرد. با این حال، همانگونه که در بالا اشاره شد، مواردی نیز بر خلاف این نظریه وجود دارد؛ مانند ترجمه برخی آثار در ایران دوران ساسانی که در اوج قدرت فرهنگی، آثاری ترجمه شد که در جایگاه رفیع یا مرکزی در نظام ادبی زبان مقصد قرار می گیرند. همچنین، دونگفنگ^۲ (۲۰۰۸) استثنایایی برای نظریه نظام چندگانه مطرح می کند و احتمال همزمانی دو دیدگاه یا واقعیت در مورد جایگاه ادبیات ترجمه شده به زبان چینی را مطرح میکند که حاکی از قطعی نبودن فرضیه های مطرح شده در نظریه نظام چندگانه است. یعنی در دوران معاصر (جنبش چهارم ترجمه در چین از سال ۱۹۷۸ تا به حال) همزمان دو گروه از منتقدان

1. Translation Movements

2. Dongfeng

هستند که جایگاه ادبیات ترجمه شده را یا بالاتر و یا پایین تر از ادبیات چینی می دانند. همچنین، در سومین جنبش ترجمه چین (۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰) به رغم سقوط جایگاه ادبیات چین در برابر ادبیات ورودی از غرب، کماکان جامعه ادبی چین بر این باور بودند که نقش ادبیات چینی ممتاز و جایگاه ادبیات ترجمه شده ثانویه است، در نتیجه کماکان از راهکارهای بومی سازی در ترجمه استفاده می کردند که این مساله برخلاف مفروضات نظریه نظام چندگانه است. البته مثال های دینگنگ (۲۰۰۸) بیش از هر چیز حاکی از تعیین کننده بودن نقش جامعه ادبی شامل ادیبان و مترجمان و دیگر عوامل ترجمه است که خود تاییدی بر اهمیت دریافت و عاملیت انسانی در جایگاه ادبیات ترجمه شده می باشد که در نظریه نظام چندگانه مورد غفلت واقع شده است.

۹-۴-۱. نظریه دریافت^۱

نظریه دریافت نوعی از نقد ادبی خواننده محور است که به طور ویژه کاربرد تاریخی دارد. هانس روبرت یاوس^۲، منتقد و نظریه پرداز آلمانی، در مقاله سال ۱۹۷۰ خود با عنوان «تاریخ ادبی در چالش با نظریه ادبی» به این امر تاکید دارد که در تفسیر هر متن ادبی باید تاریخ اجتماعی آن در نظر گرفته شود. یعنی، منتقدان باید بررسی کنند که هر متن چگونه بوسیله خوانندگان معاصر آن پذیرش یا دریافت شده است. یاوس معتقد است خوانندگان هر متن در دوران های مختلف تاریخی برای خود معیارهایی جهت قضاوت در مورد ابعاد زبانی، ادبی یا زیبایی شناسی آن دارند. وی با استفاده از مفهوم «افق انتظار»^۳ برای اشاره به تمام واژگان و شیوه های انتقادی و چگونگی ارزشیابی یک متن در هر دوره تاریخی، معتقد است شیوه ارزشیابی یا افق انتظار هر متن از یک دوره تاریخی به دوره دیگر معمولاً تغییر می کند (ر.ک: یاوس، ۱۹۷۰: ۱۴-۱۶). مثلاً، یک اثر خاص یا تمام آثار نویسنده ای ممکن است در یک دوران بسیار طرفدار و مطلوب خوانندگان باشد اما در دوره ای دیگر تمجید و دریافت خوب آن اثر خاص یا تمام آثار آن نویسنده کاهش یابد. از آنجا که هر دوره تاریخی، افق انتظار خودش را ایجاد می کند، ارزش و تفسیر کلی هر متن هرگز نمی تواند ثابت یا همگانی باشد. خوانندگان هر دوره، آنچه را که در یک متن، با ارزش می دانند، برای خود تعیین و بدین گونه ذائقه زیبایی شناسی دوران خود را تثبیت می کنند (ر.ک: برسلر^۴، ۲۰۱۱، ۷۸). بنابراین، هر متن فقط و فقط یک تفسیر

1. Reception Theory

2. Jauss

3. Horizon of Expectation

4. Bressler

صحیح ندارد زیرا معنی مفروض آن در هر دوره تاریخی متفاوت است و لذا ارزشیابی قطعی و نهایی هر اثر ادبی غیرممکن می گردد (دوبی^۱، ۲۰۱۵: ۱۳۴). اگر خوانندگان در دوره ای از یک اثر استقبال کنند، با خوانش های پیاپی خود در دوران های مختلف، حتی اگر با دریافت های مختلف باشد، موجب ماندگاری آن اثر می شوند. خلاصه اینکه، برای درک ارزش هر متن، دریافت خوانندگان معاصر آن و بررسی انتقادی دریافت تاریخی متن در دوران های مختلف زمانی، از جمله منتقدان معاصر متن و نیز آنانی که در حال حاضر زندگی می کنند ضروری است (ر.ک: آبرامز و هارفام، ۲۰۱۵: ۳۳۶-۳۳۵).

در «افق انتظار» اهمیت تاریخی یک اثر با کیفیت اثر یا نبوغ نویسنده آن مشخص نمی شود، بلکه با زنجیره دریافت از نسلی به نسل دیگر مشخص می شود. از نظر تاریخ ادبی، یاوس نوعی از تاریخ نگاری را متصور است که نقشی آگاهانه و میانجی بین گذشته و حال ایفا می کند. از مورخ دریافت ادبی خواسته می شود تا به طور مستمر با توجه به تأثیری که آثار معیار ادبی بر شرایط و رویدادهای جاری دارند یا از آنها تأثیر می پذیرند، در آثار معیار تجدید نظر کند. تفاسیر گذشته به عنوان بخشی از ماقبل تاریخ تجربه حال، شناخته می شوند (ر.ک: هولوب^۲، ۱۹۹۳: ۱۵). از آنجا که هر مترجم در ابتدا یک خواننده است و درک مترجم از یک متن بر تفسیر و عملکرد وی در ترجمه تأثیر گذار است، به نظر می رسد لازم است تا نظریه دریافت و مفهوم افق انتظار نیز با نظریه نظام چندگانه تلفیق شود تا در آن نقش و تأثیر خوانندگان، اعم از مترجمان، منتقدان حرفه ای و خوانندگان عادی، در تعیین جایگاه آثار ادبی ترجمه شده و یا غیر ترجمه شده، مشخص شود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

در این بخش، نخست به برخی نقدهای وارد شده به اصول حاکم بر نظریه نظام چندگانه می پردازیم و سپس با توجه به مطالعات موردی موجود در آثار ادبی ترجمه شده به زبان فارسی هم به بررسی کاستی های نظریه نظام چندگانه اشاره خواهد شد و هم به رویکردهایی که می باید در این نظریه تلفیق کرد خواهیم پرداخت.

سیمونی^۱ (۱۹۹۸: ۳۰) با استفاده از مفهوم عادتواره بوردیو، برای یافتن دلیل انتخاب‌های تعیین‌کننده مترجمان در حین انجام عمل ترجمه، بر این باور است که «نقش مترجمان در ایجاد و محافظت از هنجارهای ترجمه (یا همان عاملیت و کنشگری) اهمیت دارد.» متأسفانه، این همان چیزی است که در نظریه نظام چندگانه مورد غفلت واقع شده است.

از سوی دیگر، هرمانز (۱۹۹۹: ۱۱۹) شاید از نخستین منتقدانی است که به مشکل وجود دوگانه‌های متضاد چون آثار «برجسته» و «غیر برجسته» یا جایگاه «مرکزی» و «حاشیه‌ای» یا فعالیت‌های ترجمه‌ای «اولیه» و «ثانویه» در نظریه نظام چندگانه اشاره می‌کند. به نظر او، «این نظریه از توجه به همه مؤلفه‌های دوسوگرا، ترکیبی، ناپایدار، متحرک، همپوشان و فروپاشیده‌ای که از طبقه‌بندی دوگانه‌های گریزند، غافل است.» هرمانز (۱۹۹۹: ۱۱۸) همچنین معتقد است که «نظریه نظام چندگانه محدود به متن است»، با این حال برخی دیگر مانند چانگ (۲۰۰۱ و ۲۰۱۱) آن را نه نظریه‌ای متن‌محور یا محصول محور بلکه نظریه‌ای عمومی در حوزه فرهنگ می‌دانند. در ارتباط با همین بحث متن محور بودن نظریه نظام چندگانه، هرمانز بر این باور است که این نظریه به شدت انتزاعی و شخص‌زداست و شرایط واقعی (یا همان عاملیت قدرت سیاسی-اجتماعی و نقش ایدئولوژی در) تولید متون را در نظر نمی‌گیرد (۱۹۹۹: ۱۱۸).

با این حال، بر اساس یک دیدگاه حداکثری به نظام چندگانه، قدرت ترجمه به حدی است که می‌تواند نه تنها بوطیقای غالب را تغییر دهد، بلکه می‌تواند نظام‌های ارزشی، ایدئولوژی و الگوهای رفتار اجتماعی را نیز تغییر دهد. البته، یکی از نقدهایی که درباره این نظریه مطرح است این است که یک یا چند مطالعه موردی درباره تاثیر ترجمه نمی‌تواند منجر به تعمیم به کل شود (ر.ک: کوئیشاک، ۲۰۰۰: ۱۷۱). بنابراین باید موارد زیادی بررسی شود و شاید دوران‌هایی که یک جنبش ترجمه روی می‌دهد زمان مناسب‌تری برای بررسی چنین تاثیراتی بوسیله ترجمه باشد. البته کوئیشاک (۲۰۰۰: ۱۷۳) نقش ترجمه را در این خصوص تسهیل‌گری می‌داند تا اینکه عامل تعیین‌کننده باشد. به باور وی، کاربرد این نظریه عمدتاً در مواردی است که شرایط نظام ادبی و فرهنگی چندان پیچیده نیست، در غیر این صورت باید از نظریه‌ها و مفاهیم بیشتری استفاده کرد و این خود موید ضرورت رویکردی چندجانبه و تلفیقی به نظام ادبی است.

به علاوه، چانگ (۲۰۰۱ ر.ک: ۳۲۰) به ویژگی های منحصر به فرد نظام های چندگانه در هر زبان و فرهنگ اشاره می کند و معتقد است تحلیل هر نظام ادبی نیز باید با توجه به ویژگی های خاص آن باشد. وی همچنین «تاکید این نظریه بر الگوها و گنجینه آثار ادبی» به جای تاکید بر «روابط حقیقی بین قدرت سیاسی و اجتماعی و یا واقعیت های عینی چون نهاد ها و گروه ها» را از نقاط ضعف آن می داند. چانگ (۲۰۰۱) معتقد است این نظریه می تواند با مقداری بسط و گسترش، چارچوب مناسبی برای پژوهش درباره سیاست های بیرونی ترجمه باشد. وی در مقاله دیگری (چانگ، ۲۰۱۱) با تاکید بر نقش مکمل نظریه نظام چندگانه در کنار دیگر نظریه های فرهنگی معتقد است این نظریه نیاز به بازبینی دارد.

ژانگ^۱ (۲۰۱۴) نسبت به تضاد بین دو گانه های موجود در این نظریه انتقاد دارد و مرز بین آنها را مشخص نمی داند. به نظر او، معیار عینی و ملموسی بین این دو گانه ها وجود ندارد و بین زبان و ادبیات ملل مختلف متفاوت است. ژانگ (۲۰۱۴) همچنین معتقد است وقتی در این نظریه صحبت از ادبیات «نوپا» جایگاه «حاشیه ای» و ادبیات «ضعیف» یا کشورهای «کوچک» می شود، تعریف دقیق و واضحی از آنها ارائه نمی شود، چرا که ممکن است قدرت سیاسی و حتی نظامی کشوری تنزل یابد اما تاثیر ادبی-فرهنگی آن محفوظ بماند. او همچنین معتقد است که اگرچه نظریه نظام چندگانه به شکل واضحی ادبیات را در بافت اجتماعی و تاریخی قرار می دهد، به نقش تصمیم گیری و انتخاب های مترجمان در حین عمل ترجمه (یا همان چیزی که در این نوشتار عاملیت و کنشگری نامیده شده) توجهی نمی کند.

در پژوهش های اخیر در حوزه زبان و ادب فارسی، برکت (۱۳۸۵) با استفاده از نظریه نظام چندگانه و با رویکردی عام به بررسی تعامل بین جامعه و ادبیات و ردیابی آن در «نوشتار ادبی» پرداخت، اما به دلیل پیچیدگی ها و ابهامات موجود در این نظریه، در پایان با سوالاتی به مراتب بیش از پاسخ هایی که از پژوهش خود گرفت مواجه شد. بلوری و محمدی (۱۳۹۸) به بررسی نقش ترجمه در شکل گیری ادبیات داستانی پسامدرن در ایران پرداختند. آنها ابتدا به بررسی جایگاه ادبیات ترجمه ای پسامدرن در نظام چندگانه ادبی فارسی و سپس به تحلیل نقش ترجمه در معرفی این سبک از داستان نویسی در ایران مبادرت کردند. نتایج نشان داد؛ بیشتر نویسندگان ایرانی با مطالعه آثار ترجمه شده پسامدرن با این مکتب آشنا شده اند و با الگوبرداری از آن سعی کرده اند نمونه های مشابهی در زبان خود پدید آورند.

این پژوهشگران نتیجه گرفتند که ادبیات ترجمه شده پسا مدرن در دوران معاصر نسبت به ادبیات تالیفی پسامدرن در جایگاه مرکزی قرار دارد و همچنان در شکل دادن به آثار تالیفی نقش دارد. همچنین، حُرّی (۱۳۹۸) به مطالعه نقش ادبیات داستانی ترجمه شده در نظام‌گان ادبی فارسی پرداخت. وی با استفاده از نظریه نظام چندگانه به بررسی نقش ترجمه در جنبش ادبی مشروطه متاثر از تاسیس دارالترجمه در عصر ناصری پرداخت که با خود الگوها، هنجارها و اسلوب‌های نگارشی تازه‌ای به همراه آورد که تا آن زمان در نظام نگارشی ادب فارسی سابقه نداشت. در نتیجه برخی آثار ترجمه شده منتخب از این طریق وارد گنجینه زبان فارسی شد که دیگر ترجمه تلقی نمی‌شدند و همچنین زمینه ساز خلق آثار تالیفی شدند که همدریف آن آثار ترجمه شده بودند. به این ترتیب، برخی آثار ترجمه شده از جایگاه حاشیه‌ای حرکت کردند و به سمت جایگاه مرکزی در نظام ادبی زبان فارسی رفتند.

متاسفانه در بیشتر پژوهش‌هایی که در بالا اشاره شد عمدتاً بر نقش متن، گونه‌های ادبی و نظام ادبی تأکید شده و کم‌تر بر نقش خود مترجمان و دیگر عوامل ترجمه از جمله ناشران، حامیان، جنبش‌های ترجمه و ... توجه شده است.

بدون شک مرور و بررسی مطالعات موردی فوق به درک ما از ماهیت و کاربرد نظریه نظام چندگانه کمک شایانی می‌کند اما با وجود مقالات ارزشمندی که در خصوص کاربرد نظریه نظام چندگانه به وسیله پژوهشگران برتر حوزه ادبیات و ترجمه انجام شده متاسفانه کمتر به نقد و بیان کاستی‌های این نظریه پرداخته شده و امید می‌رود با بررسی و رفع کاستی‌های این نظریه و تلفیق آن با سایر نظریه‌های موجود از جمله عاملیت (کنشگری) مترجمان، جنبش‌های ترجمه و نظریه دریافت، به درک بهتری از جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام چندگانه ادبی زبان فارسی دست یابیم.

۳. نتیجه‌گیری

همانگونه که اشاره شد، وقتی اَوْن زُهر (۲۰۱۲/۱۹۷۸) از جایگاه ادبیات (ترجمه شده) در نظام چندگانه ادبی سخن می‌گوید، بسیاری از مؤلفه‌های نظریه خود را به شکل مبهم بیان می‌دارد. به عنوان مثال، واژه «جایگاه» خود دارای ابهام است. در نظریه اَوْن زهر منظور از جایگاه دقیقاً مشخص نیست. مثلاً، اَوْن زهر معلوم نمی‌کند که یک رمان تخیلی مانند هری پاتر که در نزد نوجوانان و نسل جدید بسیار محبوب است و طرفداران زیادی دارد، اما در نزد ادیبان با خیلی از معیارهای گنجینه‌های ادبی همخوانی ندارد، می‌تواند صاحب جایگاه مرکزی باشد یا خیر. در حالی که همان نوجوانان که در

آینده مقام استادی و منتقد ادبی را پیدا می کنند، قادرند تا جایگاه آن رمان را در نظام چندگانه ادبی ترفیع دهند. در این نظریه معلوم نیست با تغییر نسل و ذائقه ادبی و دریافت مخاطب، جایگاه یک اثر هم چگونه تغییر خواهد کرد. همچنین تعیین دو جایگاه مرکزی و یا حاشیه ای در نظام چندگانه ادبی بوسیله اِون زُهر (۲۰۱۲/۱۹۷۸) احتمالاً ناشی از دوگانه های فلسفی خیر و شر (خوب و بد) در غرب می باشد و معمولاً تعیین جایگاه های دیگری در حد وسط لازم است. و این درحالی است که ما می دانیم برخی آثار ادبی جایگاهی بسیار رفیع و برخی دیگر جایگاهی بسیار نازل دارند اما عمده آثار ادبی در طیف های گوناگونی در این بین قرار می گیرند و جایگاه همه آنها قابل تغییر است. همچنین، بررسی موارد طرح شده توسط دونگفنگ (۲۰۰۸) و یا مواردی چون سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، کلیله و دمنه و هری پاتر در فوق، شاهدی بر تعیین کننده بودن نقش جامعه ادبی از جمله خوانندگان، منتقدان، ادیبان و مترجمان و دیگر عوامل ترجمه است که آن هم به نوبه خود تأییدی بر اهمیت دریافت و عاملیت انسانی در تعیین جایگاه ادبیات ترجمه شده می باشد که متأسفانه همچنان در نظریه نظام چندگانه و تعیین جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام ادبی و فرهنگی مورد غفلت واقع شده و نیازمند تبیین و گسترش بیشتر است. با این حال، بحث حاضر با طرح کاستی های فوق نشان داد رویکرد فرهنگی در کنار رویکرد اجتماعی به ترجمه، مجموعاً در تبیین جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام چندگانه ادبی هر زبان نقش دارند. همچنین، یافته ها حاکی از این بود که مهم ترین کاستی های این نظریه عدم توجه به نقش دریافت خوانندگان، گنجینه میراث ادبی، جنبش های ترجمه و عاملیت استادان، مترجمان و نیز حامیان به عنوان عوامل تعیین کننده و اثرگذار بر جایگاه ادبیات ترجمه شده است. بدون شک، تبیین دقیق جایگاه ادبیات ترجمه شده در نظام ادبی، به دلیل گسترده بودن مباحث مرتبط با نظریه نظام چندگانه در هر زبان امری بسیار دشوار و نیازمند دسترسی به منابع و امکانات وسیعی است که به سبب محدودیت های پژوهش حاضر ممکن نیست. امید است در آینده دیگر پژوهشگران بتوانند با دسترسی به منابع و پژوهش های بیشتر و استفاده از مطالعات موردی مرتبط به بسط و تکمیل کاستی های این نظریه کمک کنند.

از سویی دیگر، مقایسه نتایج مطالعات موردی مختلف (به عنوان مثال، در فرهنگ ها یا زبان های متفاوت) به تعیین اینکه آیا نظریه نظام چندگانه به طور جهان شمول کاربرد دارد یا خیر، کمک می کند. در واقع، هر چه درستی این نظریه در نظام های ادبی متنوع تری که در آن بررسی می شود به اثبات برسد، اعتبار بیرونی آن بیشتر خواهد شد. در این پژوهش مشخص شد در حالی که برخی از

مطالعات موردی در ادبیات ترجمه شده به زبان فارسی موید اعتبار بیرونی این نظریه هستند، در موارد دیگری نیاز به تلفیق این نظریه با رویکردهای ذکر شده در مطالعات ترجمه است.

منابع

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۹۵). *تاریخ ترجمه در ایران: از دوران باستان تا پایان عصر قاجار*. چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- بحری، حسین (۱۴۰۳). «بررسی دریافت ترجمه فارسی سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی در ایران». *دوفصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی*، ۳۲ (۹۷)، ۵-۳۸.
- برکت، بهزاد (۱۳۸۵). «ادبیات و نظریه نظام چندگانه: نقش اجتماعی نوشتار». *نامه علوم اجتماعی*. شماره ۲۸: ۸۲-۹۷.
- بلوری، مزدک و فرانک محمدی (۱۳۹۸). «نقش ترجمه در شکل‌گیری ادبیات داستانی پسامدرن در ایران». *ادبیات تطبیقی*، ۹ (۱)، ۱۸-۳.
- حرّی، اسماعیل (۱۳۹۸). «نقش ادبیات داستانی ترجمه شده در نظام‌گان ادبی فارسی». *ادبیات تطبیقی*، ۹ (۲)، ۲۲-۴۲.
- حدّادیان مقدّم، اسماعیل (۱۳۹۳). «میانجیگری در ترجمه و انتشار ترجمه فارسی سرگذشت حاجی بابای اصفهانی». *ترجمه مصطفی حسینی. ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)*. شماره ۹: ۱۰۷-۱۴۰.
- فرح زاد، فرزانه (۱۳۹۴). *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه*. چاپ دوم. تهران: علمی.
- کریمی حکاک، احمد (۱۳۷۸). «تاریخچه ترجمه در ایران». *ترجمه مجالدین کیوانی*. مترجم. شماره ۲۹: ۵۲-۶۵.

References

- Abrams, M. H., Harpham, G. (2015). *A glossary of literary terms*. Cengage learning.
- American Psychological Association. (2020). *Publication Manual of the American Psychological Association*. American Psychological Association.
- Bahri, H. (2011). "The Role of Translation Movements in the Cultural Maintenance of Iran from the Era of Cyrus the Great up to the Constitutional Revolution." *Translation Journal*. 15(4).
- Batchelor, K. (2018). *Translation and Paratexts*. Routledge.
- Bourdieu, P. (1977). *Outline of a Theory of Practice*, translated by R. Nice, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bressler, Charles E. (2011). *Literary criticism: An introduction to theory and practice*. Pearson.
- Chang, N. F. (2001). Polysystem theory: Its prospects as a framework for translation research. *Target*. 13(2), 317-332.
- Chang, N. F. (2011). In defence of polysystem theory. *Target*. 23(2), 311-347. doi: 10.1075/target.23.2.08cha
- Chesterman, A. (2006). "Questions in the Sociology of Translation." In J. F. Duarte et al. (Eds.), *Translation Studies at the Interface of Disciplines*, John Benjamins, 9-27.

- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2023). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Sage Publications.
- Dobie, Ann B. (2015). *Theory into practice: An introduction to literary criticism*. Cengage learning.
- Dongfeng, W. (2008). When a Turning Occurs: Counter-evidence to Polysystem Hypothesis. In W. Ning, & S. Yifeng (Eds.), *Translation, Globalisation and Localisation: A Chinese Perspective* (1st ed., 140-154), Clevedon: Multilingual Matters Ltd.
- Even-Zohar, I. (1978/2012). 'The position of translated literature within the literary polysystem', in L. Venuti (ed.) (2012), pp. 162–67. Also in I. Even-Zohar (1978) *Papers in Historical Poetics*, Tel Aviv: The Porter Institute, 21-27.
- Fowler, A. (1979). Genre and the Literary Canon. *New Literary History*, 11(1), 97. doi:10.2307/468873
- Gentzler, E. (2001). *Contemporary Translation Theories* (2nd ed.). Routledge.
- Guillen, C. (1971). *Literature as System: Essays Toward the Theory of Literary History*. Princeton University Press.
- Hermans, T. (1999). *Translation in systems: Descriptive and system-oriented approaches explained*. Manchester: St. Jerome.
- Holub, Robert C. (1993). "Constance School of Reception Aesthetics [Reception Theory]". In *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory: Approaches, Scholars, Terms*, edited by Irena Makaryk. Toronto: University of Toronto Press, 1993, 14-18. <https://doi.org/10.3138/9781442674417-006>.
- Jauss, Hans R. (1970). Literary History as a Challenge to Literary Theory. *New Literary History*, Vol. 2, No. 1, A Symposium on Literary History (Autumn, 1970), 7-37. *The Johns Hopkins University Press*.
- Kuhiwczak, P. (2000). Polysystem theory and multifunctional role of literary translation. *Translation Ireland*. 167-174.
- Munday, J. (2016). *Introducing Translation Studies*, 4th Ed. London and New York: Routledge.
- Shuttleworth, M. (2009). Polysystem. In M. Baker, & G. Saldanha (Eds.), *Routledge Encyclopedia of Translation Studies* (2nd ed., 197-200), Abingdon and New York: Routledge.
- Simeoni, D. (1998). "The Pivotal Status of the Translator's Habitus". *Target*. 10(1). 1-39.
- Toury, G. (1995). *Descriptive Translation Studies and Beyond*. John Benjamins.
- Tymoczko, M. (2002). "Connecting the Two Infinite Orders: Translation and Chaos Theory." In M. Tymoczko & E. Gentzler (Eds.), *Translation and Power*, University of Massachusetts Press, 97-116.
- Tynyanov, Y. N. (1929) *Arkhaisty I novatory* [Archaists and Innovators], Moscow: Akademia; reprinted 1967, Munich: Wilhelm Fink.

- Tynyanov, Y. N. (1971). 'On Literary Evolution', trans. C. A. Luplow, in Ladislav Matejka and Krystyna Pomorska (eds) *Readings in Russian Poetics: Formalist and Structuralist Views*, Cambridge, MA: MIT Press, 66-78.
- Venuti, L. (1998). *The Scandals of Translation: Towards an Ethics of Difference*. Routledge.
- Zhang, X. (2014). Application of Polysystem Theory in the Field of Translation, *Comparative Literature: East & West*, 19(1), 138-143. doi:10.1080/25723618.2014.12015480